

احساس عدم امنیت زنان در خانه و خیابان

Photo: grigvovan//depositphotos.com

راضیه امیری

«به دوستم تجاوز شد، چون ساعت ۲۱ شب تنها به خانه برمی گشت. من اگر این کار را نکنم مورد تجاوز قرار نمی گیرم». این یک واگویه ایست که فرد به خودش می گوید تا بتواند با فرافکنی جنایتی که اتفاق افتاده است، برای خود احساس امنیت دروغین ایجاد کند و خودش را راضی کند که نوع کنش او و دوستانش موجب تجاوز به آنان می شود نه نوع خواست فردی که این فعل از آن اوست.

جدای از غلط بودن این نگرش، ولی خود این واگویه و اقناع شخصی، ثابت می کند که چه اندازه افراد نیازمند احساس امنیت هستند.

احساس امنیت زنان را چگونه می توان تعریف کرد؟ بر اساس تعاریف آکادمیک احساس امنیت زنان عبارت است از میزان آرامش خاطر ذهنی و روانی زنان درباره اینکه در زندگی روزمره خود چقدر در برابر خطرات احتمالی و خشونت علیه آن ها در خانواده مصونیت دارند. این احساس به واکنش عاطفی زنان نسبت به خشونت احتمالی می پردازد.

اکثر زنان - خصوصاً در کشورهای توسعه نیافته - خشونت خانگی را تجربه کرده اند. از این رو بحث احساس امنیت از آنجا که در برهم کنش تنگاتنگی با بحث خشونت خانگی دارد، بجاست در اینجا به این بحث بپردازیم که چگونه فقدان احساس امنیت برای زنان می تواند، تلخی و ناخشنودی برای این زنان خشونت دیده به همراه بیاورد.

اگر که در نظر بگیریم در خیلی از جوامع و خصوصاً توسعه نیافته، اینکه جنس مذکر حق اعمال خشونت دارد، گویی اصلی پذیرفته شده است. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در یک مقاله [دانشگاهی پیرامون](#) حق نانوشته جنس مذکر برای اعمال خشونت آمده است: «باورهای مردسالار حاکم بر جامعه، این خشونت ها را طبیعت مرد می داند و سعی در توجیه آن دارد و گاهی رنگ و سیاق اخلاقی و ناموسی به آن می دهد. این باورها، چنان در ذهن مرد و زن ایرانی از کودکی ریشه دوانده که اگر زن یا دختری در مقابل این خشونت ها مقاومت کند با برچسب ها و احکامی سخت تر روبه رو خواهد شد که اطرافیان و هم جنسان خود به او می دهند. نگرش های فرهنگی خانواده های ایرانی براساس تحمل و تبعیت زنان و فرزندان از درخواست های شوهر - پدر شکل گرفته است و خشونت های روزمره و محدود، تربیت در نظر گرفته می شوند؛ در نتیجه، بسیاری اوقات، فرد تحت خشونت، درکی از ستم وارد بر خود ندارد؛ اما عجیب آنکه زنان این موضوع را بیشتر از مردان توجیه می کنند.»

البته در ایران کنونی شاید بتوان گفت زنان در فضای عمومی بیش از فضای خانه، احساس عدم امنیت دارند. اتفاق تلخی که برای زنان اصفهانی در پاییز ۳۹ اتفاق افتاد و اسیدپاشی به صورت دختران جوان آن شهر به بهانه حجاب و یا بدحجابی، نشان داد چگونه حکومت نیز همدست دیگر نیروها علیه احساس امنیت زنان فعالیت می کند. به یاد بیاوریم که هیچ گاه عاملان آن اسیدپاشی ها شناسایی نشدند. طبیعی ست که بازداشت آنان برای جمهوری اسلامی، زحمت چندانی نمی گرفت.

نکته جالب توجه آنجاست که بر اساس یک [تحقیق دانشگاهی](#) در سال ۵۹، زنان جوان بین پوشش و احساس امنیت، رابطه پرمعنایی نمی بینند. یعنی میزان پوشیدگی بر احساس امنیت جنسی یعنی میزان ترس و نگرانی آنان از مواجهه با آزارهای جنسی تأثیری ندارد. یعنی زنان دانشجو، صرف نظر از نوع پوشش و میزان پوشیدگی، از اینکه در فضای عمومی در معرض رفتارهای جنسی آزاردهنده قرار گیرند تقریباً به یک میزان احساس ناامنی می کنند.»

دکتر «مصطفی آبروشن» یکی از اعضای انجمن جامعه شناسی، سیستم آموزشی کشور و نوع محتوای دروس فرزندان این سرزمین را دلیلی می داند که نگاه های جنسیتی را تقویت می کند و به تبع آن بر خشونت خانگی می دمد و به تبع آن احساس امنیت زنان بیش از پیش، کمتر و کمتر می شود. او می نویسد: «یکی از عوامل خشونت ورزی علیه زنان نظام آموزشی در ایران است گفتنی است که نهاد آموزش و پرورش از جمله عوامل جامعه پذیر کردن اعضای جدید جامعه است. مدرسه در ایران، تبعیض جنسیتی بین دختر و پسر را تولید و در ذهن عادی سازی می کند، عده ای معتقدند که تفاوت های جنسیتی ریشه در بیولوژی و تفاوت زیستی افراد دارد اما پژوهش ها ما را به این نتیجه می رساند که ریشه تمایزات رفتاری به نوع اجتماعی شدن افراد برمی گردد. در طول دوران تحصیل اینگونه به دانش آموزان القا می شود که نقش های مردانه، افراد را در منزلت و ارزش های فرهنگی بالاتری قرار می دهد و این باور غلط به صورت بخشی از یک برنامه آموزشی پنهان در نهاد مدرسه تقویت و باز تولید می شود.»

به ادعای [او تحلیل](#) محتوای کتاب های درسی شاهدهی ست بر این نکته که همه چیز قطبی شده است و جنس ها از «کلیشه های تجویزی» پیروی می کنند و شکستن این کلیشه ها نیز نامطلوب تلقی می شود. وقتی دختران در جایگاه هایی از پیش در نظر گرفته شده می ایستند،

طبیعی است که آنچه برای آنان در زندگی با دیگر جنس جلوه می‌کند، بیش از تفاوت‌های جنسیتی است.

درواقع شاید بحث بالا بتواند اینگونه خلاصه شود که زنان ایرانی که خشونت خانگی، به شدت تقویت‌کننده احساس عدم امنیت است و با توجه به میزان بالای احساس عدم امنیت زنان، زنان ایرانی به شدت نیازمند احساس امنیت در خانه و خیابان هستند و اگر سیستم سیاسی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد این احساس را به وجود بیاورد، حداقل در خانه باید خانواده سازنده و مقوم این احساس برای زنان و دختران خانه باشد.

قربانیان خشونت خانگی

آیا شریک زندگی‌تان باعث می‌شود حس خوبی نسبت به خود نداشته باشید؟

معلولیت، جنسیت و خشونت خانگی

photo: Wavebreakmedia//depositphotos.com

مهدیس صادقی پویا

مقدمه

خشونت خانگی، همان‌گونه که از عنوانش پیداست، توسط و علیه هر کسی که اتفاق بیفتد، محیط خانه و خانواده را گرفتار خود می‌کند. افراد خشونت‌گر، خشونت‌دیده و شاهدان خشونت که دو دسته آخر، از قربانیان خشونت محسوب می‌شوند، می‌توانند از هر گروه جنسی، جنسیتی، با هر گرایش جنسی، و دارای هر شرایط جسمی‌ای باشند.

تمرکز این مطلب بر خشونت خانگی علیه افراد دارای معلولیت است که امروزه از آنان، تحت عناوین «توانیاب» و «توانخواه» نیز یاد می‌شود، اگرچه که به نظر می‌رسد، استفاده از اصطلاح «افراد دارای معلولیت»، بیش از «معلول» و «دو اصطلاح یاد شده، مورد توافق و هم‌چنین پسند هود این افراد باشد. خشونت خانگی علیه افراد دارای معلولیت چیست و این خشونت چگونه و چرا در رابطه با شریک عاطفی و جنسی حادث می‌شود؟

ارتباط مستقیم معلولیت و خشونت خانگی

دیان ال اسمیت در تحقیقی که نتایجش در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، اعلام کرد که بیش‌ترین و متنوع‌ترین خشونت‌ها علیه زنان دارای معلولیت، توسط شرکای جنسی سابق یا فعلی آنان اتفاق می‌افتد. این نتیجه، حاصل کار تحقیقاتی ام. ای یونگ و همکارانش بود که اسمیت در پژوهش خود نیز آن را به کار گرفت.

آنها هم‌چنین نتایج پژوهش‌های دیگری را نیز در کار خود به کار گرفتند یا منتشر کردند که نشان می‌داد زنان دارای معلولیت، دو برابر بیش از دیگر گروه‌های جمعیتی، متحمل تمام انواع خشونت می‌شوند. این خشونت، چه خانگی باشد، چه در محیط عمومی اتفاق بیفتد، می‌تواند توسط یک شخص از خانواده و نزدیکان یا یک فرد غریبه اعمال شود.

تمام این نتایج و دیگر مشاهدات به دست آمده از پژوهش‌های دیگر، گویای آن است که میان «معلولیت» و «خشونت خانگی»، ارتباط

مستقیم وجود دارد، و به وضوح، افراد دارای معلولیت، بسیار، بیش از دیگران، قربانی خشونت می‌شوند.

خشونت، جنسیت و معلولیت

امروزه، رشد سرویس‌های حمایتی و خدماتی مختص افراد دارای معلولیت، تلاش حقوق‌دانان و قانون‌گذاران به منظور افزایش مناسبات حقوقی و قانونی و قضائی در حمایت از این افراد و همچنین افزایش حساسیت جامعه مدنی نسبت به وضعیت آنان که برای مدت زمان طولانی مرد غفلت قرار گرفته است، موجب شده تا مسائل مربوط به این افراد بیش از گذشته مورد بحث و مطالعه قرار گیرد. در کنار این آگاه‌سازی و آگاهی‌رسانی، و در فضای کنشگری و البته دانشگاهی که امروزه از پشت عینک «اینترسکشنالیته اجتماعی «یا» در هم تیدگی اجتماعی «به مسائل درون جامعه می‌نگرد، این معلولیت اگر مختص افراد از گروهی باشد که به اصطلاح «اقلیت جنسی و جنسیتی»، «دگرباش «و یا» ال.جی.بی.تی «و در اصطلاح کامل‌تر انگلیسی، LGBTQIA + نامیده می‌شوند، می‌تواند خشونت علیه آنان را نیز به واسطه این دو هویت در هم تنیده، افزون‌تر و متنوع‌تر کند.

فارغ از این که نگاه از منظر این نظریه متأخر اجتماعی، تا چه اندازه خود بازتولیدکننده هویت‌های تحت ستم، و ستم اعمال شده بر آنان خواهد بود، اما واقعیت این‌جاست که این افراد در لایه‌های عمیق‌تر و پیچیده‌تری از خشونت اجتماعی، آن را تجربه می‌کنند و به همین دلیل است که موضوع مطالعه و بررسی بیشتر قرار می‌گیرد.

واقعیت این‌جاست که افراد دارای معلولیت، اگر خود از خاستگاه‌ها و گروه‌های اجتماعی‌ای «پایین‌تر» و «محروم‌تر» باشند، خشونت را متفاوت‌تر و عمیق‌تر تجربه خواهند کرد.

هیند خلیفه و همکارانش، طی پژوهشی که در سال ۲۰۱۲ انجام داده و نتایج آن را در مقاله‌ای پیرامون خشونت علیه افراد دارای معلولیت منتشر کردند، به این نتیجه رسیدند که به طور کلی و در سراسر جهان، افراد دارای معلولیت در معرض خطر فزاینده‌ای از قربانی خشونت خانگی و عمومی شدن قرار دارند و نسبت به شرایط این افراد به سازمان‌ها و نهادهای مربوطه هشدار دادند.

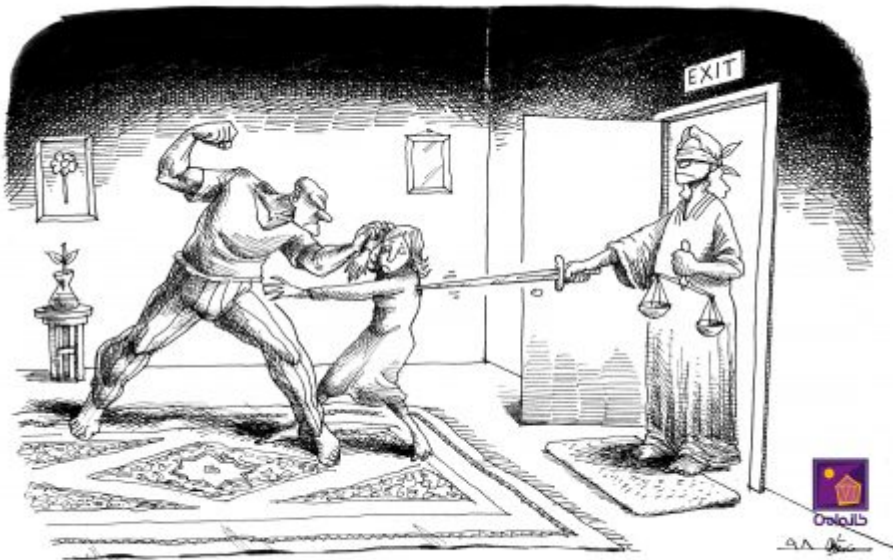
سازمان بهداشت جهانی، در گزارشی تحت عنوان «گزارش جهانی معلولیت» که در سال ۲۰۱۲ منتشر کرد، اعلام کرد که بیش از یک میلیارد نفر در سراسر جهان دارای معلولیت هستند. رقمی برابر با ۵۱ درصد جمعیت کره زمین. این سازمان در همین گزارش، خشونت جسمی و جنسی را مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده سلامت افراد دارای معلولیت معرفی می‌کند.

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت سازمان ملل که در سال ۲۰۰۲، پیش‌نویس آن تهیه شد و در سال ۲۰۰۲ به اجرا گذاشته شد، بر عدم اعمال «استثمار، خشونت و سوءاستفاده» از این گروه تأکید ورزیده و کشورهای عضو را موظف به «انجام همه اقدامات مناسب» جهت جلوگیری از خشونت و «توان‌بخشی به قربانیان خشونت» ساخته است.

جمع‌بندی

اشاره به این نکته، اگرچه واضح و تکرار شده باشد، اما ضروری و نیازمندن تأکید مجدد است که معلولیت و خشونت، جنسیت ندارند. افراد دارای معلولیت که ۵۱ درصد جمعیت کره زمین را شامل می‌شوند، می‌توانند از هر نقطه طیف جنسی و جنسیتی باشند و خود را متعلق به هر گرایش جنسی‌ای بدانند؛ این افراد چه هم‌جنس‌خواه باشند، چه دگرجنس‌خواه چه هیچ‌جنس‌گرا، چه زن یا مرد یا کوییر، به سبب معلولیت خود از هر نوع و درجه‌ای، بیش از دیگران، متحمل خشونت خانگی، توسط بستگان و خانواده خود می‌شوند. در رابطه با خشونت، و جایگاه خشونت‌گر هم، چنین بوده و افراد خشونت‌گر یا خشونت‌دیده در هر کدام از این دسته‌ها می‌توانند قرار بگیرند؛ آن‌چه که توجه به آن حائز اهمیت اساسی است و باید بدان توجه کرد، رابطه مستقیم خشونت‌دیدگی و معلولیت است که وجود عناصر مربوط به هویت جنسی و جنسیتی افراد نیز در تشدید یا تغییر شکل این خشونت مؤثر است. زنان و هم‌جنس‌خواهان دارای معلولیت، به این سبب، قربانیان اصلی خشونت خانگی علیه افراد دارای معلولیت محسوب می‌شوند.

حق جدایی



حق طلاق را برای مرد و زن به شکل برابر به رسمیت بشناسیم.
کاری از مانا نیستانی

خانواده ودوستان قربانیان خشونت

الگویی از رفتار خشونت‌آمیز است که یکی از شرکای زندگی از آن در یک رابطه استفاده می‌کند تا قدرت و کنترل بر طرف مقابل را به دست بیاورد یا حفظ کند.

تحولات قانون مقابله با خشونت علیه زنان در عربستان

Photo: By Mariia Ivanets/www.shutterstock.com

مهری قاسمی

قوانین مقابله با خشونت علیه زنان، حتی در عربستان شرایطی بهتر از ایران دارد. در ایران مرسوم است که وضعیت زندگی با کشورهای توسعه یافته مقایسه شود، اما حتی بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در کشورهای منطقه می‌تواند وضعیت بحرانی ایران را نشان دهد. بر اساس گزارشی که دفتر برنامه توسعه سازمان ملل متحد در **سال ۲۰۱۸** منتشر کرد، ایران از نظر شاخص توسعه انسانی از بین ۹۸۱ کشور در رده شصتم قرار گرفته است. در منطقه خاورمیانه، اسرائیل در رده بیست و دوم و در صدر قرار داشت و پس از آن امارات در رده ۴۳ و عربستان سعودی در رده ۹۳ قرار گرفته بودند.

شاخص توسعه انسانی یکی از نمودهایی است که وضعیت زنان در محاسبه آن اهمیتی اساسی دارد. در این میان مقایسه وضعیت زنان و حقوق آنها در مقایسه با کشورهای منطقه نشان می‌دهد که شرایط ایران تا چه اندازه غیرقابل قبول است. برای نمونه مطابق آمارهای بین‌المللی، نرخ مشارکت اقتصادی و همچنین میزان تحصیلات زنان در عربستان بالاتر از زنان ایران است.

با اینهمه به نظر می‌رسد باور ذهنی حکومت و اکثریت مردم چنین است که وضعیت ایران بهتر از دیگر کشورهای منطقه است. چنانچه علی‌رغم وجود آمارهای جهانی، مسئولان جمهوری اسلامی معتقدند که ایران باید از جمله کشورهای توسعه‌یافته جهان محسوب شود. چنانچه سال گذشته در **کمیسیون علمی و فناوری دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی** مطرح شد که ایران از نظر شاخص توسعه انسانی جزو ۷ کشور برتر در جهان است.

چنین ادعاهای نادرستی وقتی اهمیت می‌یابد که بدانیم تصمیم‌گیری‌های حکومتی نیز بر اساس همان تصورات صورت می‌گیرد. چندی پیش شهیندخت مولاوردی، معاون سابق روحانی در امور زنان و خانواده طی گفتگویی با اشاره به **وضعیت زنان در عربستان** گفت: «در بحث آموزش عربستان ۷ رتبه بالاتر از ما قرار دارد. آن زمانی که در دولت بودم این گزارش‌ها را در هیئت دولت مطرح می‌کردم برخی از همکاران می‌گفتند این گزارش‌ها سیاسی است و با پول می‌خرند، در صورتی که اینگونه نیست و برخی از کشورها مانند عربستان نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایی را در این زمینه دارند و در یک سال ممکن است تفاوت‌هایی را در رتبه‌بندی‌ها داشته باشد.»

با توجه به تصورات نادرستی که درباره تحولات منطقه و فرایند توسعه در آنها وجود دارد، لازم است به بخشی از اقدامات انجام شده در آنها که با هدف بهبود وضعیت حقوق انسانی و خصوصاً حقوق زنان انجام شده است، توجه کنیم. مساله خشونت علیه زنان، یکی از مهمترین شاخص‌ها در این زمینه است و نمونه کشور پادشاهی عربستان سعودی در این زمینه اهمیتی ویژه دارد.

عربستان علاوه بر توسعه آموزش زنان و همچنین فراهم کردن زمینه مشارکت اقتصادی آنان، برای مقابله با خشونت علیه زنان نیز دست‌به‌کار شده است. بر اساس گزارشی که چندی پیش، سایت «عرب نیوز» منتشر کرد، «عربستان سعودی به روز جهانی محو خشونت علیه زنان یعنی ۵۲ نوامبر پیوسته و اقدامات مستمری در جهت حمایت قانونی از قربانیان انجام داده است. دکتر مجید العیسی، مدیر اجرایی برنامه ملی امنیت و سلامت خانواده می‌گوید حدود ۵۳ درصد از زنان سعودی حداقل یکی از انواع خشونت را در طول زندگی خود تجربه می‌کنند. «طبق این گزارش» پروژه اخیر برنامه ملی امنیت و سلامت خانواده بر توان بخشی زنانی که قربانی خشونت بوده‌اند تمرکز دارد و از ماه آینده در سراسر کشور اجرا خواهد شد. این برنامه که ۳ هفته در جریان است تلاش می‌کند تا زنان بتوانند روند زندگی طبیعی خود را پس از تجربیاتی که از سر گذرانده‌اند در پیش بگیرند. به گفته العیسی تا کنون فقط در ریاض ۲۱ زن از برنامه توان بخشی استفاده کرده‌اند.»

طی این سال‌ها، بخشی از اقداماتی که عربستان برای مقابله با خشونت علیه زنان صورت داده به این شرح بوده است:

«در سال ۲۰۱۲ عربستان سعودی قانونی را تصویب کرد که مطابق آن، خشونت خانگی جرم‌انگاری شده است. خشونت خانگی معمولاً زنان و کودکان را هدف قرار می‌دهد. مجرمان به حداکثر ۱ سال زندان و یا جریمه نقدی پنجاه هزار ریال سعودی مجازات خواهند شد.

- در سال ۲۰۱۸ عربستان، قانون مقابله با تعرض را تصویب کرد. بر اساس این قانون مجرمان با حداکثر ۷ سال زندان و یا حداکثر ۰۳ هزار ریال سعودی مجازات خواهند شد.

- وزارت کار و توسعه اجتماعی، برای گزارش خشونت خانگی، شماره رایگان ۹۱۹۱ را راه‌اندازی کرده است. این خط تماس ۴۲ ساعته است و تمامی کارمندان آن زن هستند.

- از طریق تماس با خط مستقیم ۶۹۹۱۱۹۹۹۹ می‌توان تمامی تعرض‌ها و خشونت‌ها را به «کلنا امن» یا اداره پلیس گزارش داد.»

بیشتر بخوانید:

[منع اشتغال زنان، خشونت پنهان در خانواده‌ها](#) [سرنوشت مبهم لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت](#) [علاقه جمهوری اسلامی به خانه‌داری زنان](#)

در این میان، قانون مصوب سال ۳۱۰۲ یکی از موفق‌ترین اقدامات در این زمینه بمحسوب می‌شود. مطابق این گزارش «از زمانی که سازمان ملل متحد در سال ۳۹۹۱ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان را تصویب کرد، عربستان سعودی قدم‌های پایداری در جهت حمایت از زنان و حقوق آنها برداشته است. آنها در سال ۳۱۰۲ قانون جرم‌انگاری خشونت خانگی که معمولاً زنان و کودکان را هدف قرار می‌دهد، تصویب کردند که در آن آزار و خشونت را چنین تعریف کرده بود: «هر شکلی از سواستفاده و آزار فیزیکی، روانی، جنسی، یا تهدید که توسط شخصی علیه دیگری فراتر از محدوده‌های قدرت و مسئولیت ناشی از وابستگی‌ها، مراقبت‌ها حراست‌ها و روابط انجام شود خشونت است. واژه خشونت همچنین می‌تواند به بی‌توجهی و غفلت فردی نسبت به انجام مسئولیت‌ها و وظایف‌اش در فراهم کردن نیازهای اساسی اعضای خانواده یا شخصی که قانوناً مسئولیت او را بر عهده دارد، اطلاق شود.»

فرایند تصویب این قانون نیز که بعد از یک کمپین عمومی علیه خشونت خانگی بدست آمد، نشانه‌ای از تحولات اساسی در جامعه مدنی عربستان دارد. مطابق گزارشی که در [سایت Lowa law review](#) منتشر شده است «در آوریل ۳۱۰۲ بنیاد ملک خالد، سازمان بشردوستانه عربستان سعودی که در حوزه توسعه اجتماعی در پادشاهی فعالیت دارد و مستقیماً زیر نظر شاهزاده البندری عبدالرحمن الفیصل اداره می‌شود کمپینی را برای مبارزه با خشونت خانگی با عنوان «آزار بس است» راه‌اندازی کرد. این کمپین یک تصویر ویژه و خاص را با استفاده از روزنامه‌های عربستان سعودی و پلت‌فرم‌های رسانه‌های اجتماعی مانند توئیتر و فیس‌بوک ارائه داد. این تصویر زنی را با لباس سنتی و برقع نشان می‌داد که همه جایش به جز دو چشم پوشانده شده بود و یکی از چشم‌ها سیاه و کبود بود. در زیر تصویر عبارت عربی با مضمون «برخی چیزها قابل پنهان کردن نیستند» به چشم می‌خورد. همچنین این کمپین در تبلیغات تلویزیونی که به صورت آنلاین نیز در دسترس بود ویدیویی را منتشر کرد که در آن مرد میانسال سعودی‌ای را نشان می‌داد که به خانه می‌رود و دو آدمک چوبی را کتک می‌زند و در ادامه معلوم می‌شود آن دو زن و پسرش هستند. علی‌رغم نگرانی‌های این بنیاد درباره اینکه این پیام به طور موثر به دست جامعه نرسد کمپین موفقیت‌آمیز بود و توجهات را در عربستان سعودی و خارج از آن جلب کرد. پیش از راه‌اندازی این کمپین، خشونت خانگی موضوعی بود که توجه زیادی را در عربستان جلب نمی‌کرد هر چند که مانند فیلی در اتاق بود. این تصاویر مخاطبان را شوکه کرد و واکنش‌ها را در رسانه‌های اجتماعی برانگیخت. برخی از آنها کمپین‌های مستقل ضد آزار و خشونت خود را مثل کمپین «او را بزن» راه‌اندازی کردند. این تلاش‌ها به تسهیل تصویب قانون کمک کرد.»

قوانین خشونت علیه زنان در عربستان در طی سال‌های پس از تصویب آن قانون نیز پیش رفته و تغییرات جدیدی داشته است. برای نمونه «یکی از دستاوردهای سال ۸۱۰۲، اضافه شدن قانون جدید ضد تعرض بوده است. بر اساس این قانون حداقل جریمه برای تعرض می‌تواند مدت زمان حداکثر ۲ سال زندان و/یا جریمه ۰۰۱ هزار ریال سعودی (۶۲ هزار و ۰۰۶ دلار) باشد و حداکثر ۵ سال زندان و/یا حداکثر ۰۰۳ هزار سعودی باشد.»

نباید فراموش کرد که این تحولات در عربستان سعودی زمانی اتفاق افتاده که در ایران هنوز لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت حتی به مرحله طرح در مجلس شورای اسلامی هم نرسیده است.

[بحران میانسالی و تفکرات پارانوئیدی](#)

Photo: robdread/www.shutterstock.com

ماهرخ غلامحسین پور

«می‌گویند با دامادهایت به نوبت می‌خواهی...»

پشت بندش قسم می‌خورد که خودش با چشم‌های خودش دیده و کور بشود اگر دروغ بگوید.

شریفه چهار داماد معقول دارد. هر کدام از آن یکی بهتر. خودش هم از آن زن‌های سالار و استخوان‌دار که اهالی محل و اقوام دور و نزدیک بر سر خلق و خو و مراسم قسم می‌خورند.

همزمان با واگویی کردن حال و روز این روزهایش، سرش را می‌گذارد روی شانه‌ام و گریه می‌کند:

«هر روز اسم یکی‌شان را می‌آورد. یک روز می‌گوید چرا دیروز که حمید آمده بود اینجا بدو بدو رفتی پیراهنت را عوض کردی؟ چرا کاظم که سر سفره شام داشت لطیفه تعریف می‌کرد هر و کر خندیدی؟ چرا مهرزاد گفت مادر جان شما جلو بنشیند، تو هم از خدا خواسته پریدی رفتی صندلی جلوی ماشین نشستی؟ لابد می‌خواستی دستمالی ات کند مردک الدنگ، وگرنه چرا باید اصرار می‌کرد؟»

شریفه از آن مدل زن‌هاست که تصور کتک خوردنش محال است. همه عمرش به زنی شهره بوده که زیر بار زور نمی‌رود. اصلاً از آنها که تا مشکلی هر گوشه خانواده پیش می‌آید، می‌روند دنبالش تا بیاید و درز مشکل را بگیرد و صلح و صفا ایجاد کند.

اینکه شریفه خانم که ۰۲ سال از آقا هوشنگ جوانتر و سرپا تر است، آن قدر کتک بخورد که تن و بدنش کبود بشود، آن هم از آقا هوشنگی که سال‌هاست از بیماری عفونت مفصلی رنج می‌برد و بیماری، قدش را خمیده کرده و اثری از روزهای جوانی‌اش نمانده و کلاً با بادی می‌رود و آید، امر عجیب و دور از ذهن است.

او اما حین درد دل کردن‌هایش، آستین و پاچه شلوارش را بالا می‌زند و من دلم آشوب می‌شود.

بیشتر بخوانید:

[تعطیلات و افزایش ساعات کار خانگی](#)

[رسانه ملی، مروج خشونت خانگی؟](#)

[وقتی اختلال روحی به جنایت ختم می‌شود](#)

می‌گوید: «مجبورم سکوت کنم به خاطر زندگی دخترها و ترس از بی‌آبرویی. دور و برش را می‌گیرم. او هم شروع می‌کند به بهانه‌جویی. چند روز پیش هفت بار مرا با ظرف نیمرو از سر سفره صبحانه به آشپزخانه برگرداند. یک بار گفت سفت است، یک بار گفت نمکش زیاد است، یک بار گفت شل است، یک بار گفت نانش سوخته و بالاخره بار هفتم که هیچ بهانه‌ای نداشت زد زیر ماهیتابه و گفت سیرم. همان موقع ترانه و شوهرش طبقه بالا خوابیده بودند. برای همین هم دم برنیاوردم.»

از آن جایی که شریفه خانم در روزهای جوانی درگیر سوءظن همسرش نبوده یا دست کم به شکل و شمایل امروز این مسئله آزارش نمی‌داده، از خانم «راضیه دهدشتی»، روانشناس بالینی می‌پرسم ممکن است میانسالی و پیری موجب بروز بدگمانی یا اختلال پارانوئید شود؟

پاسخ او مثبت است و می‌گوید بحران میانسالی، افسردگی‌هایی که در سنین بالا بروز می‌کنند، ترس از مرگ و تنهایی یا واهمه طرد شدن در روزهای ناتوانی، می‌توانند موجب ایجاد یا بدتر شدن بدگمانی در افراد بشوند:

«بینید متأسفانه جای خالی تحقیقات مفصل و آماری در مورد افراد میانسال و سالخورده در کشور ما به خوبی دیده می‌شود. افراد میانسال بیش از سایر افراد جامعه در معرض آسیب هستند. بی‌اعتمادی و اختلال شخصیت پارانوئید خاص یک سن و سال نیست ولی این اختلال که عمدتاً مردانه‌تر است، در سنین میانسالی زمینه بروز بیشتری پیدا می‌کند و دلیل آن هم تنهایی، بحران‌های میانسالی و ترس از دست دادن و فقدان است.»

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

به گفته این روان‌شناس، عوامل بیرونی همچون احساس ناامنی، اضطراب، ترس و افسردگی می‌توانند اختلال شخصیت پارانوئید را تقویت کنند:

«معمولاً افرادی که در سنین پیری درگیر سوءظن‌های بیمارگونه می‌شوند از قبل زمینه این اختلال را داشته‌اند. ریشه این بیماری به کودکی فرد برمی‌گردد و در سنین جوانی تشدید می‌شود اما فرد ممکن است قادر باشد آن را کنترل کند یا کمتر در مورد بی‌اعتمادی و سوءظن‌هایش با دیگران وارد مکالمه شود. عدم ثبات و نابه‌سامانی در سنین پیری اما این قبیل آشفتگی‌ها را از عمیق‌ترین لایه‌های درونی

فرد به سطح می‌راند و ما به اشتباه فکر کنیم یک مشکل غیرعادی رخ داده و یک بیماری ناگهانی، دامن شریک زندگی ما را گرفته است در حالی که چنین نیست.»

او تاکید می‌کند بیماری‌های دوران میانسالی همچون اختلالات غدد درون‌ریز یا تغییرات هورمونی و تلوناتی که به دوران یائسگی مردانه و زنانه مربوط است، ممکن است تفکر پارانوئیدی را تقویت و برجسته کند.

«میلاد» در بندرعباس تولیدی پوشاک بچه‌گانه دارد. او یک مرد ۸۴ ساله است که تا همین اواخر زندگی آرام و بی‌حاشیه‌ای داشته، اما حالا به قید وثیقه آزاد شده و در انتظار حکم دادگاه تجدید نظر است. اتهام میلاد ضرب و شتم پدرش و هل دادن پیرمرد از پله‌های زیر زمین است.

میلاد به خانه امن می‌گوید هرگز به نیت آسیب زدن به پدرش او را هل نداده و در یک لحظه جنون و خشم آنی مرتکب چنین فعلی شده. او به شدت از کرده خود پشیمان است:

«ما شش خواهر و برادریم و هر روز ما را به یکی از مردان همسایه منتسب می‌کرد. آن‌قدر مادرم را به این و آن بسته بود و او را با این بهانه‌های واهی کتک می‌زد که گاهی آرزوی مرگش را می‌کردم؛ شاید مادرم چند صباحی در آرامش زندگی کند. با همه اینها هرگز به نیت و قصد قبلی به او آسیب نردم. او را دکتر بردم و خواهش کردم دارو بدهد تا روان‌پریشی و خشم‌های هیجانی‌اش را کنترل کنیم، اما دکتر گفت درمان قطعی برای بیماری پارانویا وجود ندارد و با توجه به بیماری فشار خون و بیماری قلبی، ممکن است دارو-درمانی برایش مضر باشد.»

میلاد در ادامه می‌گوید: «پدرم در جوانی حال و روز بهتری داشت. گاهی چیزی می‌گفت و رد می‌شد. اما از وقتی زمین‌گیر شد بی‌نهایت مادرم را آزار می‌داد. انگار از اینکه خودش زمین‌گیر شده ولی مادرم هنوز توانایی داشت، حرص می‌خورد. مادرم حتی جلوی ما هم جرات نمی‌کرد روسری‌اش را از سرش بردارد. سال‌ها بود آرایشگاه نمی‌رفت. از ترس تهمت‌های پدرم لباسش را عوض نمی‌کرد. با کسی مراوده نمی‌کرد. هر چه قدر هم با مهربانی رفتار می‌کردیم، توضیح می‌دادیم یا از کنار حرف‌هایش به شوخی می‌گذشتیم او با لجبازی بیشتر و رفتار خصمانه جواب می‌داد. من در طبقه دوم خانه پدرم زندگی می‌کنم و فریزر را به خاطر کمی جا در زیرزمین جا داده‌ایم. داشتم می‌رفتم از فریزر چیزی بردارم که وسط پله‌ها یک برگه داد دستم و گفت که رفته شکایت کرده از دادگاه که ما بچه‌های او نیستیم و درخواست کرده که آزمایش دی.ان.ای بگیرند. یک لحظه به شدت عصبانی شدم. نمی‌خواستم او را ببندازم فقط از سر هیجان و خشم زیاد آرام هلمش دادم که تعادلش را از دست داد و از پله سقوط کرد و کارش به بیمارستان کشید.»

راضیه دهدشتی، روانشناس بالینی اما می‌گوید اختلال شخصیت پارانوئید الزاما مختص مردان نیست اما درصد کمتری از زنان با این اختلال مواجه هستند:

«علت اینکه این مشکل دامن مردان را بیش از زنان می‌گیرد به لحاظ علمی ناروشن است اما ما زنان میانسال پارانوئید هم داریم. مراجعی داشتم که از دست رفتارهای زنش به ستوه آمده بود. تلفنش را گرفته بود، کارت‌های بانکش را گرفته بود و همه مدارک شناسایی‌اش را همین‌طور و مرد عملاً هیچ راه ارتباطی به دنیای بیرون نداشت. قدغن کرده بود که از حساب مشترکشان بدون اجازه او پولی برداشت کند و کافی بود که پیرمرد یک لباس مرتب بپوشد و بخواهد برود توی پارک کنار دوستان بازنشسته‌اش بنشیند. زن هم شال و کلاه می‌کرد و می‌گفت من هم می‌آیم. لابد با یک دختر جوان قرار و مدار ازدواج گذاشته‌ای. قرار شد من با همسر بیمارش صحبت کنم تا میزان و عمق مشکل را ببینم، اما وقتی به نرمی برایش توضیح دادم که شوهرش او را دوست دارد و تصوراتش درست نیست با عصبانیت بلند شد و گفت لابد بین ما رابطه مگویی وجود دارد و به همین دلیل است که من از مرد دفاع می‌کنم. من همان جا یاد دروس دانشگاهی افتادم. این که تاکید می‌کردند هرگز در برابر یک فرد مبتلا به سوءظن در مقام دفاع فرد مقابل برنیایید چون مشکل را جدی‌تر می‌کنید و بعد از آن بود که هرگز آن اشتباه را تکرار نکردم.»

به گفته این روان‌شناس «توهم خیانت، مسموم کردن، طرد یا ترک کردن، تنها شدن یا از تنهایی و ناتوانی مردن، همداستانی با یک مرد یا زن غریبه، ازدواج مجدد و حتی شنیدن صداهای غیر واقعی و به تصویر کشیدن اتفاقاتی که ناشی از توهم هستند، می‌تواند بخشی از دنیای افراد سالخورده را به جهنم مبدل کند.»

نقض حق زندگی: خشونت با عضو دارای معلولیت خانواده

Photo: goa novi/www.shutterstock.com

فهیمة خضر حیدری

وقتی پای خانه و خانواده امن به میان می‌آید، کمتر از حقوق و وضعیت فرد دارای معلولیت یا آن طور که در ادبیات مدرن‌تر و برابری طلب در کشورهای پیشرفته رایج است «فرد دارای نیازها/توانایی‌های ویژه» حرف زده می‌شود.

این در حالی است که گزارش‌ها نشان می‌دهند احتمال این که افراد دارای معلولیت قربانی خشونت بشوند بیش از احتمال خشونت دیدگی افراد دیگر است. بر همین اساس **گزارش شده** که کودکان دارای معلولیت سه تا چهار برابر کودکان دیگر قربانی خشونت می‌شوند.

فرد دارای معلولیت اغلب نه تنها با ضایع شدن حقوق خود در جامعه بلکه با خطر نادیده انگاشته شدن یا حذف و آزار در پشت درهای بسته خانه هم روبه‌روست.

هر گونه سوء رفتار با عضو دارای معلولیت خانواده، خشونت علیه افراد دارای معلولیت محسوب می‌شود و اگرچه موضوعی است که در حجم گسترده اخبار مربوط به خشونت خانگی علیه زنان و کودکان، کمتر به چشم می‌آید اما همچنان از مهم‌ترین چالش‌ها بر سر راه ساختن خانه‌ای امن برای همه اعضای خانواده است.

معلولیت می‌تواند نسبی باشد

معلولیت را در بعضی تعریف‌ها بخشی از شرایط بشری دانسته‌اند. حدود ۵۱ درصد از جمعیت جهان افراد دارای معلولیت هستند. کسانی که هر یک به نوعی با ناتوانی‌هایی در دیدن، شنیدن، راه رفتن، سخن گفتن یا ناتوانی‌هایی در کارکردهای ذهن روبه‌رو هستند. فعالان حقوق معلولیت از جمله خواهان به رسمیت شناختن همین «نا یا کم توانی» هستند. نه چیزی بیشتر نه چیزی کمتر. انسان می‌تواند در زمینه‌ای توانایی کافی نداشته باشد یا این که ناتوان باشد اما این ناتوانی به معنای تحت‌الشعاع قرار دادن توانایی‌های دیگر فرد نیست. از طرفی نمی‌تواند به عنوان تنها یا مهم‌ترین ویژگی فرد برجسته شود و باعث شود فرد را تنها و تنها با یک ویژگی تعریف کرده و به او برچسب بزنیم.

از سوی دیگر معلولیت با توجه به شرایط و محیط و اطرافیان و محل و مدل زندگی افراد، می‌تواند تشدید شود، به بحران تبدیل شود یا برعکس، فرصت‌های برابر و بهتری را در اختیار فرد دارای معلولیت قرار دهد.

بنا بر **تعریف** کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت، معلولیت در حقیقت محصول تعامل فرد معلول و موانعی است که محیط اطراف و جامعه در برابر او قرار می‌دهند.

در بسیاری از شهرهای دوستدار افراد دارای معلولیت، امکانات شهری به این گروه از شهروندان امکان می‌دهد تا مثل بقیه در خیابان‌ها رفت و آمد کنند، مثل همه به تماشای فیلم و تئاتر بروند و مثل همه از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنند. اما وقتی این امکانات شهری تدارک دیده نشده باشد، فرد دارای معلولیت ناگزیر از ماندن در محیط بسته خانه و گوشه‌گیری و افسردگی و کم‌حرکی خواهد شد، گویی که معلولیتش افزایش پیدا کرده است.

همین روال درون خانه‌ها هم قابل پی‌گیری است. خانواده می‌تواند با مواجهه و رفتار خود، معلولیت فرد را تشدید کند یا تسکین بدهد. این که یک فرد در خانه‌ای که دارای آسانسور و راه مخصوص ورود و خروج معلولان است زندگی کند، می‌تواند تلقی او را از معلولیت تغییر دهد.

معلولیت در شرایطی که خانواده و اطرافیان درک بهتری از وضعیت فرد دارای معلولیت دارند می‌تواند بهتر مدیریت شود و امکان زندگی عادی و سالم را بیشتر برای او فراهم آورد در حالی که اگر امکانات فیزیکی و فرهنگی خانواده مناسب حمایت از فرد دارای معلولیت نباشد، زندگی او دشوارتر و معلولیتش هم سنگین‌تر و محدودکننده‌تر خواهد شد.

خشونت کلامی با افراد دارای معلولیت

استفاده از کلماتی مثل مُنگل، عقب‌مانده، عقب‌مانده ذهنی، کور، کر، علیل، چلاق، عاجز و ده‌ها واژه مشابه در اشاره به افراد دارای

معلولیت اغلب در خانواده و جامعه رواج دارد. کلماتی که می‌توانند به سادگی روان افراد دارای معلولیت را بخراشد و توهین و خشونت روانی و کلامی نسبت به آنها تلقی شوند.

نه فقط استفاده از واژگانی از این دست که حذف هرچه بیشتر آنها از محیط خانه‌ها - چه در قالب شوخی و طنز و چه در اشاره به موقعیت عضو دارای معلولیت خانواده - می‌تواند فضای امن‌تر و سالم‌تری در خانه‌ها به وجود بیاورد، بلکه رویکرد اعضای خانواده و به‌خصوص پدر و مادر نسبت به معلولیت فرزند خود هم می‌تواند - آگاهانه یا ناآگاهانه - سبب آزار و اذیت و اعمال خشونت علیه آنها شود.

همین که پدر و مادرها فرزند دارای معلولیت را نتیجه «قهر خدا»، «مصلحت و آزمون الهی»، «ناشکری» و درسی برای عبرت و دلسوزی بدانند، ای بسا بیشترین و عریان‌ترین خشونت را علیه او اعمال کرده و تلقی نادرستی از وضعیت‌اش به او خواهند داد. در حالی که از حقوق فرد دارای معلولیت، برخورداری از امکانات و شرایط عادی زیستن در خانواده است.

پنهان کردن عضو دارای معلولیت

به حساب نیاوردن، نادیده گرفتن و از همه بدتر پنهان کردن عضو دارای معلولیت از دیگران نوع دیگری از اعمال خشونت علیه آنهاست. در بسیاری از خانواده‌ها برای عضو دارای معلولیت لباسی خریداری نمی‌شود. تلقی بی‌رحمانه این است که «او که نمی‌بیند یا متوجه نیست.»

افراد دارای معلولیت معمولاً در تصمیم‌های جمعی و خانوادگی، حتا تصمیم‌هایی که به زندگی و وضعیت شخصی خود آنها مربوط است مشارکت داده نمی‌شوند و شاید تلخ‌ترین نوع خشونت است که علیه آنها اعمال می‌شود **پنهان کردن** آنها از دید سایرین، همسایگان، مهمان‌ها و دوست و آشنا باشد. گویی که عضو دارای معلولیت خانواده لکه ننگی بر پیشانی همه است.

گزارش‌ها نشان می‌دهد چنین رفتاری درباره دختران دارای معلولیت بیش از پسران انجام می‌شود.

گاه عضوی از خانواده که روی صندلی چرخ‌دار می‌نشیند تا هفته‌ها از خانه خارج نمی‌شود چرا که ممکن است خروج او از خانه دردسرهایی برای اعضای خانواده داشته باشد یا کسانی از همسایگان و آشنایان او را ببینند.

همه اینها در حالی است که کنوانسیون حقوق جهانی معلولان خواستار به رسمیت شناخته شدن تمامیت جسمی و روانی همه افراد دارای معلولیت در هر کجای جهان است.

ضرورت حمایت از خانواده‌ها

وقتی یک عضو خانواده با نوعی از معلولیت زندگی می‌کند نه فقط همان عضو خانواده که در واقع تمام خانواده به عنوان یک واحد، نیازمند همراهی و طرح و برنامه‌های حمایتی است. آموزش خانواده‌ها برای چه‌گونگی مواجهه با عضو دارای معلولیت از جمله ضروری‌ترین اقدامات حمایتی است که دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد باید در پیش بگیرند.

خانواده‌هایی که عضوی دارای معلولیت دارند علاوه بر همه مشکلات دیگر، اغلب با چالش‌های اقتصادی هم روبه‌رو می‌شوند. هزینه‌های دارویی و درمانی و دغدغه‌های مربوط به بیمه و هزینه‌ها بر دوش این خانواده‌ها سنگینی می‌کند.

اینجاست که برنامه‌های حمایتی دولت‌ها به کار می‌آید. برنامه‌ای که در ایران در سال ۳۹۳۱ بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، سازمان ملی زمین و مسکن، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، انجمن خیرین مسکن‌ساز و سازمان بهزیستی برای عملی شدن آن اقدام کردند.

بر اساس این طرح قرار شد برای خانواده‌های دارای دو فرزند معلول خانه و محلی برای زندگی فراهم شود. برنامه‌ای که البته گزارش‌های بعدی درباره چه‌گونگی پیشروی آن چندان شفاف نیست.

از سوی دیگر نهادهایی مانند سازمان بهزیستی که بر اساس قانون نهاد متولی شهروندان دارای معلولیت هستند موظف شده‌اند با در اختیار قرار دادن پرستار و نیروی کمکی به شهروندان دارای معلولیت کمک کنند تا کمترین نیاز را به اعضای خانواده خود داشته باشند.

گاه فرد دارای معلولیت برای برآوردن کوچک‌ترین نیازهای خود در زندگی روزانه نیازمند کمک است و **گزارش‌هایی** از دریغ داشتن این کمک از سوی اعضای خانواده خبر می‌دهد. اقدامی که نقض آشکار حقوق فرد دارای معلولیت و مصداق خشونت با اوست.

همه می‌توانند دارای معلولیت باشند

از نظر پزشکی هیچ انسانی بی‌نقص نیست و هر شهروندی می‌تواند درجه‌ای از معلولیت ذهنی یا جسمی را در خود داشته باشد. معلولیت نسبی در میان‌سال و کهن‌سال اجتناب‌ناپذیر است. این طور که آمار **می‌گوید** یک‌سوم افراد بالای ۵۷ سال دچار معلولیت‌های حرکتی،

افت شنوایی و بینایی، ضعف حافظه و اختلالات رفتاری می‌شوند. این یعنی همه ما ممکن است به درجاتی با معلولیت درگیر باشیم یا در آینده درگیر بشویم. دانستن این موضوع شاید کمک کند تا به عنوان اعضای خانواده، به منظور امن‌تر ساختن نهاد خانواده برای اعضای دارای معلولیت، انگیزه و مسئولیت بیشتری حس کنیم.

از مهم‌ترین بندهای کنوانسیون جهانی حقوق معلولان تلاش برای درک شرایط شهروندان دارای معلولیت، احترام به تفاوت‌ها و پذیرش شهروندان دارای معلولیت به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشری است. شهروندانی که مثل همه حق زندگی کردن، برخوردار بودن از رفاه و آسایش، حق آموزش و داشتن شغل و حق مشارکت سیاسی و اجتماعی دارند.

به رسمیت شناختن این حقوق اما قبل از هر جای دیگر از نهاد خانواده آغاز می‌شود. از خانه‌های امن.

نقض حق زندگی: خشونت با عضو دارای معلولیت خانواده

وقتی پای خانه و خانواده امن به میان می‌آید، کمتر از حقوق و وضعیت فرد دارای معلولیت یا آن طور که در ادبیات مدرن‌تر و برابری طلب در کشورهای پیشرفته رایج است «فرد دارای نیازها/توانایی‌های ویژه» حرف زده می‌شود.

این در حالی است که گزارش‌ها نشان می‌دهند احتمال این که افراد دارای معلولیت قربانی خشونت بشوند بیش از احتمال خشونت دیدگی افراد دیگر است. بر همین اساس **گزارش شده** که کودکان دارای معلولیت سه تا چهار برابر کودکان دیگر قربانی خشونت می‌شوند.

فرد دارای معلولیت اغلب نه تنها با ضایع شدن حقوق خود در جامعه بلکه با خطر نادیده انگاشته شدن یا حذف و آزار در پشت درهای بسته خانه هم روبه‌روست.

هر گونه سوء رفتار با عضو دارای معلولیت خانواده، خشونت علیه افراد دارای معلولیت محسوب می‌شود و اگرچه موضوعی است که در حجم گسترده اخبار مربوط به خشونت خانگی علیه زنان و کودکان، کمتر به چشم می‌آید اما همچنان از مهم‌ترین چالش‌ها بر سر راه ساختن خانه‌ای امن برای همه اعضای خانواده است.

معلولیت می‌تواند نسبی باشد

معلولیت را در بعضی تعریف‌ها بخشی از شرایط بشری دانسته‌اند. حدود ۵۱ درصد از جمعیت جهان افراد دارای معلولیت هستند. کسانی که هر یک به نوعی با ناتوانی‌هایی در دیدن، شنیدن، راه رفتن، سخن گفتن یا ناتوانی‌هایی در کارکردهای ذهن روبه‌رو هستند. فعالان حقوق معلولیت از جمله خواهان به رسمیت شناختن همین «نا یا کم توانی» هستند. نه چیزی بیشتر نه چیزی کمتر. انسان می‌تواند در زمینه‌ای توانایی کافی نداشته باشد یا این که ناتوان باشد اما این ناتوانی به معنای تحت‌الشعاع قرار دادن توانایی‌های دیگر فرد نیست. از طرفی نمی‌تواند به عنوان تنها یا مهم‌ترین ویژگی فرد برجسته شود و باعث شود فرد را تنها و تنها با یک ویژگی تعریف کرده و به او برچسب بزنیم.

از سوی دیگر معلولیت با توجه به شرایط و محیط و اطرافیان و محل و مدل زندگی افراد، می‌تواند تشدید شود، به بحران تبدیل شود یا برعکس، فرصت‌های برابر و بهتری را در اختیار فرد دارای معلولیت قرار دهد.

بنا بر **تعریف** کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت، معلولیت در حقیقت محصول تعامل فرد معلول و موانعی است که محیط اطراف و جامعه در برابر او قرار می‌دهند.

در بسیاری از شهرهای دوستدار افراد دارای معلولیت، امکانات شهری به این گروه از شهروندان امکان می‌دهد تا مثل بقیه در خیابان‌ها رفت و آمد کنند، مثل همه به تماشای فیلم و تئاتر بروند و مثل همه از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنند. اما وقتی این امکانات شهری تدارک دیده نشده باشد، فرد دارای معلولیت ناگزیر از ماندن در محیط بسته خانه و گوشه‌گیری و افسردگی و کم‌تحرکی خواهد شد، گویی که معلولیتش افزایش پیدا کرده است.

همین روال درون خانه‌ها هم قابل پی‌گیری است. خانواده می‌تواند با مواجهه و رفتار خود، معلولیت فرد را تشدید کند یا تسکین بدهد. این که یک فرد در خانه‌ای که دارای آسانسور و راه مخصوص ورود و خروج معلولان است زندگی کند، می‌تواند تلقی او را از معلولیت تغییر دهد.

معلولیت در شرایطی که خانواده و اطرافیان درک بهتری از وضعیت فرد دارای معلولیت دارند می‌تواند بهتر مدیریت شود و امکان زندگی عادی و سالم را بیشتر برای او فراهم آورد در حالی که اگر امکانات فیزیکی و فرهنگی خانواده مناسب حمایت از فرد دارای معلولیت نباشد، زندگی او دشوارتر و معلولیتش هم سنگین‌تر و محدودکننده‌تر خواهد شد.

خشونت کلامی با افراد دارای معلولیت

استفاده از کلماتی مثل مُنگل، عقب‌مانده، عقب‌مانده ذهنی، کور، کر، علیل، چلاق، عاجز و ده‌ها واژه مشابه در اشاره به افراد دارای معلولیت اغلب در خانواده و جامعه رواج دارد. کلماتی که می‌توانند به سادگی روان افراد دارای معلولیت را بخراشند و توهین و خشونت روانی و کلامی نسبت به آنها تلقی شوند.

نه فقط استفاده از واژگانی از این دست که حذف هرچه بیشتر آنها از محیط خانه‌ها - چه در قالب شوخی و طنز و چه در اشاره به موقعیت عضو دارای معلولیت خانواده - می‌تواند فضای امن‌تر و سالم‌تری در خانه‌ها به وجود بیاورد، بلکه رویکرد اعضای خانواده و به‌خصوص پدر و مادر نسبت به معلولیت فرزند خود هم می‌تواند - آگاهانه یا ناآگاهانه - سبب آزار و اذیت و اعمال خشونت علیه آنها شود.

همین که پدر و مادرها فرزند دارای معلولیت را نتیجه «قهر خدا»، «مصلحت و آزمون الهی»، «ناشکری» و درسی برای عبرت و دلسوزی بدانند، ای بسا بیشترین و عریان‌ترین خشونت را علیه او اعمال کرده و تلقی نادرستی از وضعیت‌اش به او خواهند داد. در حالی که از حقوق فرد دارای معلولیت، برخورداری از امکانات و شرایط عادی زیستن در خانواده است.

پنهان کردن عضو دارای معلولیت

به حساب نیاوردن، نادیده گرفتن و از همه بدتر پنهان کردن عضو دارای معلولیت از دیگران نوع دیگری از اعمال خشونت علیه آنهاست. در بسیاری از خانواده‌ها برای عضو دارای معلولیت لباسی خریداری نمی‌شود. تلقی بی‌رحمانه این است که «او که نمی‌بیند یا متوجه نیست.»

افراد دارای معلولیت معمولاً در تصمیم‌های جمعی و خانوادگی، حتی تصمیم‌هایی که به زندگی و وضعیت شخصی خود آنها مربوط است مشارکت داده نمی‌شوند و شاید تلخ‌ترین نوع خشونتی که علیه آنها اعمال می‌شود **پنهان کردن** آنها از دید سایرین، همسایگان، مهمان‌ها و دوست و آشنا باشد. گویی که عضو دارای معلولیت خانواده لکه ننگی بر پیشانی همه است.

گزارش‌ها نشان می‌دهد چنین رفتاری درباره دختران دارای معلولیت بیش از پسران انجام می‌شود.

گاه عضوی از خانواده که روی صندلی چرخ‌دار می‌نشیند تا هفته‌ها از خانه خارج نمی‌شود چرا که ممکن است خروج او از خانه دردسرهایی برای اعضای خانواده داشته باشد یا کسانی از همسایگان و آشنایان او را ببینند.

همه اینها در حالی است که کنوانسیون حقوق جهانی معلولان خواستار به رسمیت شناخته شدن تمامیت جسمی و روانی همه افراد دارای معلولیت در هر کجای جهان است.

ضرورت حمایت از خانواده‌ها

وقتی یک عضو خانواده با نوعی از معلولیت زندگی می‌کند نه فقط همان عضو خانواده که در واقع تمام خانواده به عنوان یک واحد، نیازمند همراهی و طرح و برنامه‌های حمایتی است. آموزش خانواده‌ها برای چه‌گونگی مواجهه با عضو دارای معلولیت از جمله ضروری‌ترین اقدامات حمایتی است که دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد باید در پیش بگیرند.

خانواده‌هایی که عضوی دارای معلولیت دارند علاوه بر همه مشکلات دیگر، اغلب با چالش‌های اقتصادی هم روبه‌رو می‌شوند. هزینه‌های دارویی و درمانی و دغدغه‌های مربوط به بیمه و هزینه‌ها بر دوش این خانواده‌ها سنگینی می‌کند.

اینجاست که برنامه‌های حمایتی دولت‌ها به کار می‌آید. برنامه‌ای که در ایران در سال ۳۹۳۱ بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، سازمان ملی زمین و مسکن، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، انجمن خیرین مسکن‌ساز و سازمان بهزیستی برای عملی شدن آن اقدام کردند.

بر اساس این طرح قرار شد برای خانواده‌های دارای دو فرزند معلول خانه و محلی برای زندگی فراهم شود. برنامه‌ای که البته گزارش‌های بعدی درباره چه‌گونگی پیشروی آن چندان شفاف نیست.

از سوی دیگر نهادهایی مانند سازمان بهزیستی که بر اساس قانون نهاد متولی شهروندان دارای معلولیت هستند موظف شده‌اند با در اختیار قرار دادن پرستار و نیروی کمکی به شهروندان دارای معلولیت کمک کنند تا کمترین نیاز را به اعضای خانواده خود داشته باشند.

گاه فرد دارای معلولیت برای برآوردن کوچک‌ترین نیازهای خود در زندگی روزانه نیازمند کمک است و **گزارش‌هایی** از دریغ داشتن این کمک از سوی اعضای خانواده خبر می‌دهد. اقدامی که نقض آشکار حقوق فرد دارای معلولیت و مصداق خشونت با اوست.

همه می‌توانند دارای معلولیت باشند

از نظر پزشکی هیچ انسانی بی نقص نیست و هر شهروندی می تواند درجه ای از معلولیت ذهنی یا جسمی را در خود داشته باشد. معلولیت نسبی در میان سالی و کهن سالی اجتناب ناپذیر است. این طور که آمار می گوید یک سوم افراد بالای ۵۷ سال دچار معلولیت های حرکتی، افت شنوایی و بینایی، ضعف حافظه و اختلالات رفتاری می شوند. این یعنی همه ما ممکن است به درجاتی با معلولیت درگیر باشیم یا در آینده درگیر بشویم. دانستن این موضوع شاید کمک کند تا به عنوان اعضای خانواده، به منظور امن تر ساختن نهاد خانواده برای اعضای دارای معلولیت، انگیزه و مسئولیت بیشتری حس کنیم.

از مهم ترین بندهای کنوانسیون جهانی حقوق معلولان تلاش برای درک شرایط شهروندان دارای معلولیت، احترام به تفاوت ها و پذیرش شهروندان دارای معلولیت به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشری است. شهروندانی که مثل همه حق زندگی کردن، برخورداری از رفاه و آسایش، حق آموزش و داشتن شغل و حق مشارکت سیاسی و اجتماعی دارند.

به رسمیت شناختن این حقوق اما قبل از هر جای دیگر از نهاد خانواده آغاز می شود. از خانه های امن.

راه های خشکاندن یک گیاه خانگی

(کاری از سپهر عاطفی)

برای کشتن یک گیاه خانگی، لازم نیست آن را از بلندی پرت کنید، یا برگ هایش را بچینید، کافی است او را از آب و آفتاب و هوای تازه محروم کنید. خشونت خانگی، تنها خشونت فیزیکی نیست و خشونت همیشه اثر کبودی باقی نمی گذارد. کم توانان، سالمندان، کودکان، اقلیت ها و افراد در حاشیه بیشتر در معرض خشونت خانگی هستند. قربانی خشونت خانگی، می تواند یک مرد باشد. سکوت را بشکنید!

سرکوفت زدن به مردان بیکار، شکل پنهان خشونت خانگی

Photo: GoodStudio/www.shutterstock.com

فهیمة خضر حیدری

در میان انواع خشونت خانگی که پشت درهای بسته خانه ها اعمال می شود، خشونت با عضو بیکار یا بیکار شده خانواده موضوعی است که اغلب کمتر از آن حرف زده شده یا اصلاً به رسمیت شناخته شده است.

خشونت علیه عضو بیکار خانواده اما نه تنها وجود دارد، بلکه شاید بتوان گفت با افزایش فشارهای اقتصادی در سال های اخیر رشد بیشتری هم داشته.

می توان تصور کرد که افزایش آمار بیکاری هر سال افراد بیشتری را در شرایط ناامن اقتصادی و در نتیجه در موقعیت ضعف و آسیب دیدگی از جمله پشت درهای بسته خانه ها قرار می دهد. مرکز آمار ایران در پاییز سال گذشته آمار بیکاری را حدود ۲۱ درصد اعلام کرد، آماري که البته گزارش های غیر رسمی آن را بسیار پایین تر از آمار واقعی می دانند.

کمی پیش تر در آخرین ماه سال ۶۹۳۱، مرکز آمار ایران تعداد بیکاران مطلق را بیش از سه میلیون و ۰۰۲ هزار نفر اعلام کرده بود.

افزایش بیکاری در ایران شاید تنها چیزی است که همه گزارش‌های مستقل و دولتی بر سر آن توافق دارند. به گفته وزیر کشور ایران بیکاری در بعضی شهرهای کشور به ۰۶ درصد رسیده است. سال‌هاست که استان‌هایی مثل کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و سیستان و بلوچستان در صدر [فهرست](#) بیکاری در ایران قرار دارند.

مردان به مثابه ماشین خودپرداز!

سویه دیگر نابرابری جنسیتی و مردسالاری در جوامع، شکل‌گیری انتظارات سنگین و گاه ورای توانایی فردی در اطراف مردان است. مردسالاری از این زاویه تنها علیه زنان کار نمی‌کند بلکه در برخورد با واقعیت‌های سخت زندگی اجتماعی، کمانه کرده و به سوی طرفی که سالار فرض می‌شود - در اینجا مردان - هم باز می‌گردد.

از جمله قواعد مردسالاری قرار دادن مردان در جایگاه رییس و یگانه «نان‌آور» نهاد خانواده است. جایگاهی که البته حقوق و امتیازات نابرابر فراوانی را در اختیار مردان قرار می‌دهد اما فشار بسیاری را هم بر دوش آنها می‌گذارد. این فشار مخصوصاً در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی تشدید می‌شود و گاه حتا مردان را زیر بار سنگین خود له می‌کند.

بیشتر بخوانید:

[قربانیان خشم و ناموس](#)

[ترین شکل خشونت خانگی \(بخش اول\)، خشن «قتل ناموسی»](#)

بیکار شدن مرد خانواده علاوه بر بی‌پول شدن، اغلب او را بی‌اعتبار هم می‌کند و فشارهای هنجارهای اجتماعی شکل گرفته در جامعه مردسالار به اندازه‌ای شدید است که می‌تواند مرد بیکار شده را بی‌رحمانه از پا درآورد.

در چنین فضایی در بسیاری از خانواده‌ها ای بسا به مردان به عنوان دستگاه خودپرداز نگاه می‌شود. مردان تا زمانی اعتبار و اهمیت و نقش دارند که قادر به تأمین نیازهای اقتصادی خانواده هستند. گاه خانواده پرجمعیت تنها به شغل و درآمد یک عضو که مرد خانواده باشد وابسته است و بیکار شدن این عضو نظام خانواده را به خطر می‌اندازد. نکته اما اینجاست که مرد هر خانواده هم همان میزان فشار اقتصادی را تحمل می‌کند که سایر اعضای خانواده و جامعه.

بیکاری و فشارهای ناشی از آن اغلب همبستگی میان زن و شوهر و همین‌طور مرد و فرزندان خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. [تحقیقات](#) نشان می‌دهد بیکار شدن مردان از مهم‌ترین دلایل طلاق و ازهم‌پاشیدگی خانواده‌هاست. در حالی که مرد خانواده، حتا با فرض پذیرش نقش دائمی نان‌آور خانه بودن هم به هنگام مشکلات و رویارویی با بحرانی مثل بیکاری به همراهی، حمایت، درک و پشتیبانی نیاز دارد نه به تحقیر، به حاشیه رانده شدن و فشار بیشتر از سوی همسر و فرزندان.

از جمله راه‌حل‌هایی که برای تغییر ساختار نابرابر خانواده در ایران داده می‌شود، تحقق برابری است. برابری در معنای برابری حقوق و وظایف. زنان و مردان و حتا فرزندان در جوامعی که نهاد خانواده برابری دارند، همگی مسئول تأمین نیازهای اقتصادی خود و خانواده‌اند و اقتصاد خانواده تنها متکی بر نیروی کار مردان نیست. به این ترتیب نه مردان می‌توانند با در دست داشتن انحصاری قدرت اقتصادی، زنان و فرزندان خود را مستبدانه در کنترل بگیرند و نه زنان و فرزندان به همسر و پدر خود به عنوان دستگاه خودپردازی نگاه می‌کنند که اگر روزی خالی بود، ارزش خود را از دست بدهد.

بیکاری مردان و افسردگی

[مطالعات](#) نشان می‌دهد در دوره‌های احتمالی بیکاری، سلامت روان مردان بیش از زنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

بر اساس نظرسنجی مرکز آماردهی وزارت کار که ۱۱ هزار مرد در آن شرکت کرده‌اند، یک چهارم مردان شرکت‌کننده (حدود ۴۲ درصد) که تجربه بیکاری داشته‌اند، مرحله‌ای از افسردگی را گزارش کرده‌اند در حالی که تنها ۳۱ درصد از مردان شرکت‌کننده شاغل برای مدتی افسردگی داشته‌اند.

بر اساس [همین گزارش](#) هر چه طول مدت بیکاری بیشتر باشد، میزان و علائم افسردگی هم تشدید می‌شود. بیکاری و فقر، دو عامل جدی و مهم افسردگی مردان [شناخته شده‌اند](#).

از طرفی مطالعات نشان می‌دهد بیکاری خطر افسردگی را در مردان بیش از زنان بالا می‌برد. ۵۴ درصد مردان حتا با از دست دادن کارشان با خطر از دست دادن سلامت روان خود هم روبه‌رو هستند.

مردانی که کار خود را از دست داده‌اند اغلب با کاهش اعتماد به نفس و از دست دادن احساس مفید بودن روبه‌رو می‌شوند و رفتار غیرصمیمانه و ناهمدلانه اعضای خانواده هم که ممکن است زندگی روزمره‌شان به دلیل بیکار شدن مرد خانواده دست‌خوش تغییراتی شده باشد، این بحران را برای مردان تشدید می‌کند.

بحرانی به نام فرزندان جوان بیکار!

اما همیشه هم تحقیر و خشونت علیه عضو بیکار یا بیکار شده خانواده به پدر محدود نمی‌شود. اتفاقاً در موارد متعدد این بیکاری جوانان فارغ‌التحصیل در خانواده است که هم بار سنگینی بر دوش خانواده می‌گذارد و هم سبب بروز خشونت پشت درهای بسته خانه‌ها می‌شود.

مرکز آمار ایران می‌گوید بیش از ۰۴ درصد از بیکاران، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها هستند. در بسیاری از خانواده‌ها دختر یا پسر را می‌توان دید که به دانشگاه رفته، درس خوانده و حالا بیکار یا جویای کار است.

سرزنش و تحقیر و به حاشیه راندن، رفتاری است که ممکن است منتظر این گروه از جوانان هم باشد. مرکز آمار ایران نرخ بیکاری جوانان ۵۱ تا ۹۲ ساله را نزدیک به ۴۲ درصد اعلام کرده است.

پرسش اینجاست که وقتی بیکاری در کنار تورم از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی کشور است، سرزنش و تحقیر عضوی از خانواده که موفق به پیدا کردن شغلی برای خود نمی‌شود چه نتیجه‌ای در بر خواهد داشت؟

آیا جز تشدید درگیری‌ها و خشونت در خانواده یا افسردگی و گوشه‌گیری فرد بیکار، نتیجه دیگری هم در کار خواهد بود؟

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

رفتار همدلانه با بیکاری یک عضو خانواده چه رفتاری است؟

یک عضو خانواده بیکار شده. فرض کنیم پدری که تنها نان‌آور خانواده هم هست. در این صورت اگر نخواهیم به چرخه باطل خشونت در خانواده و ناامن کردن خانه ببینیم چه رفتاری می‌توانیم در پیش بگیریم؟ رفتار همدلانه در این موقعیت چه گونه رفتاری است؟

پذیرش مشکل یک عضو خانواده به عنوان مشکل همه اعضا شاید گام اول باشد. در گام بعدی، اعضای خانواده به جای توقع و غرغر و تحقیر فرد بیکار، می‌توانند به او در برنامه‌ریزی برای پیدا کردن کاری جدید کمک کنند. می‌توان به فرد بیکار شده یادآوری کرد که این یک دوره موقت است و او حتماً بار دیگر کاری پیدا خواهد کرد.

از طرفی اگر سایر اعضای خانواده درآمدی دارند و زندگی را اداره می‌کنند، خوب است که از سرکوفت زدن و منت گذاشتن بر سر عضوی - در اینجا پدر- که حالا بیکار شده پرهیز کنند. یادمان باشد که سرکوفت زدن و توهین و تحقیر و نیش و کنایه و منت گذاشتن می‌تواند از زنده‌ترین اشکال خشونت در نهاد خانواده باشد.

بیکاری دوره‌ای اتفاقی است که مخصوصاً ممکن است در جوامع درگیر بحران‌های اقتصادی - از جمله ایران - بیفتد. این که نهاد خانواده چه مواجهه‌ای با این بحران داشته باشد تعیین‌کننده امنیت یا ناامنی چهاردیواری است که به اسم خانه می‌شناسیم‌اش.